

Challenges in Implementing the Principle of Judicial Authority: From Personal Preferences of Judges to Inefficiency of the Judicial Institution

 **Hossein Aghababaei**

Associate Professor, Department of Law,
University of Guilan, Guilan, Iran. (Corresponding
Author) Email: hhabai2002@yahoo.com

 **Mehran Ramazani**

Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology,
University of Guilan, Guilan, Iran.
Email: mehran.sardeh@gmail.com



Abstract

The principle of judicial authority—which asserts that in criminal matters, the intervention of a competent authority is necessary for prosecution and investigation, and that only a competent authority can issue and execute sentences—is one of the most fundamental indicators of a fair trial. Weakening this principle also challenges the principle of legality and the rule of law. The challenges to the principle of judicial authority, irrespective of their diversity and quality in different criminal policy systems, are partly related to the personal preferences of judges and confirmation biases in judicial positions, and partly due to the inefficiency of the judicial system in controlling factors that weaken this principle.

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 2 | Fall 2024 and
Winter 2025
(Original Article)

www.jcl.c.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jcl.c.2025.2049722.1140](https://doi.org/10.22034/jcl.c.2025.2049722.1140)

In this study, the challenges to the principle of judicial authority in Iran's criminal policy are examined in two parts: judges' personal preferences and the inefficiency of the judicial institution. In the section on judges' personal preferences, issues such as religion, race, gender, and political affiliation are discussed. In the section on the inefficiency of the judicial institution, factors like the reduction of the elite pool of judges, caseload pressures, managerialism, and concerns related to the economic welfare of judicial employees are highlighted. The research findings indicate that the challenges to the principle of judicial authority are not specific to any particular criminal policy system. However, the important point is that each criminal policy system can overcome these challenges through scientific and effective methods utilizing the indigenous capacities of its criminal policy.

Keywords: Principle of Judicial Authority, Principle of Legality, Weakening of Judicial Authority, Fair Trial, Judges.



چالش‌های اجرای اصل قضامندی: از ترجیحات شخصی دادرسان تا ناکارآمدی نهاد دادرسی

حسین آقابابایی 

دانشیار گروه حقوق دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)
hbabai2002@yahoo.com

مهران رمضان 

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت،
ایران
mehran.sardeh@gmail.com



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2025.2049722.1140

چکیده

اصل / قاعده قضامندی، بدین معنا که در مقوله کیفری دخالت مقام صلاحیت‌دار جهت تعقیب و رسیدگی ضرورت دارد و تنها مقام صلاحیت‌دار می‌تواند نسبت به صدور حکم به مجازات و اجرای آن اقدام کند، یکی از بنیادی‌ترین شاخص‌های سنجش یک دادرسی عادلانه است. تضعیف اصل قضامندی، اصل قانونمندی و حاکمیت قانون را نیز به چالش می‌کشد. چالش‌های اصل قضامندی صرف نظر از تنوع و کیفیت آن در نظام‌های مختلف سیاست جنایی، در قسمتی به ترجیحات دادرسان و سوگیری تایید در مقام قضاوت مربوط می‌شود و قسمتی نیز به ناکارآمدی نظام دادرسی در کنترل عوامل و علل تضعیف‌کننده اصل قضامندی مرتبط می‌شود.

در این مطالعه چالش‌های اصل قضاامندی معطوف به سیاست جنایی ایران، در دو قسمت ترجیحات شخصی دادرسان و ناکارآمدی نهاد دادرسی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش ترجیحات شخصی قضاات به موضوع دین، نژاد، جنسیت و دلبستگی سیاسی و در بخش ناکارآمدی نهاد دادرسی به کاهش ذخیره نخبگی، ورودی پرونده، مدیریت گرایي و مسایل مربوط به اقتصاد و معیشت کارکنان عدلیه اشاره شده است. یافته‌های تحقیق حاکی است که چالش‌های اصل قضاامندی اختصاص به نظام سیاست جنایی خاصی ندارد، ولی نکته مهم این است که هر نظام سیاست جنایی بتواند متناسب با ظرفیت‌های بومی سیاست جنایی خود از طریق روش‌های علمی و کارآمد بر چالش‌ها فائق آید.

کلیدواژه‌ها: قضاامندی، قانونمندی، تضعیف اصل قضاامندی، دادرسی منصفانه، فرایند دادرسی، قاضی

مقدمه^۱

اصل / قاعده قضامندی بدین معناست که در مقوله کیفری دخالت مقام صلاحیت‌دار جهت تعقیب و رسیدگی ضرورت دارد و تنها مقام صلاحیت‌دار می‌تواند نسبت به صدور حکم به مجازات و اجرای آن اقدام کند. مقصود از مجازات، معنای عامی است که اقدامات تامینی و تربیتی را هم در بر می‌گیرد و از جهت مقام صلاحیت‌دار نیز در صورتی که رسیدگی به تخلفات اداری یا صنفی و اجرای ضمانت اجرای مذکور به نهاد اداری یا صنفی خاصی واگذار شده باشد، آنان نیز مقام صلاحیت‌دار به حساب می‌آیند. در این راستا اصل ۳۶ ق.ا. مقرر نموده است که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. لذا مقام صلاحیت‌دار در تعیین مجازات از قانون به عنوان مهم‌ترین ابزار خود در تعیین کیفر استفاده می‌نماید.^۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فصل چهارم خود را به قانونی بودن جرایم، مجازات‌ها و آیین دادرسی اختصاص داده و در مواد ۱۲ و ۱۳ به پیروی از قانون اساسی، اصل قضامندی صدور حکم و اجرای مجازات‌ها را به رسمیت شناخته است. در عین حال با وجود ماده‌ای مانند ماده ۳۰۲ که محتوای آن در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز وجود داشت، از مداخلات غیر قضایی و خودسرانه ولو به صورت موردی حمایت شده است (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۶؛ صبحی و هاشمی، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

۱. این مقاله برای انتشار در مجموعه مقالات بزرگداشت مقام و تلاش‌های استاد محترم جناب دکتر محمد آشوری تهیه شده است و به پاس یک عمر عدالت‌خواهی، آزاداندیشی و حق‌طلبی این استاد فرزانه، از طرف نویسندگان به ایشان تقدیم می‌گردد.

۲. مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال و یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا امتناع نماید.

بر اساس اصل قضامندی، قاضی یا دادرس به عنوان اصلی‌ترین بازیگر در تحقق عدالت کیفری شناخته می‌شود. بدین‌سان که به عنوان معماری تلقی می‌شود که اصول دادرسی را با تطبیق عناوین مجرمانه با توجه به پرونده مطروحه رعایت می‌نماید و در فرایند قضامندی تاثیرگذار اصلی است. لیکن در این که قضات به چه صورت بایستی نسبت به تحقق آرمان عدالت، نقش آفرینی نمایند، مناقشات متعدد وجود دارد؛ زیرا مفهوم عدالت یک مفهوم سیال است که حدود و ثغور آن مشخص نیست و همان‌گونه که تمامی مفاهیم و ارزش‌هایی که لباس قانون می‌پوشند منجر به گسترش عدالت نمی‌شوند، همه اقدام‌ها و تصمیم‌هایی که توسط قضات در مقام اجرای قانون اتخاذ می‌شود، قانونی نبوده و یا عادلانه نیست.

تلاش حقوق دانان عموماً و از جمله قضات، توسل به اصول حقوقی و ارایه استدلال برای تصمیم‌های اتخاذ شده است و از نظر اصل ۷۳ ق.ا.هم تفسیر دادرسان از قانون در مقام تمیز حق پذیرفته شده است.^۱ در عین حال، مهم‌ترین دیدگاه‌های ارایه شده در مورد منطق و استدلال حقوقی، در مناقشه‌های طرفداران شکل‌گرایی حقوقی و واقع‌گرایی حقوقی^۲ تبلور یافته است. نظریه‌های شکل‌گرایی حقوقی ادعا می‌کنند که قانون به لحاظ عقلانی متعین است. یعنی استدلال‌های حقوقی در دسترس قاضی برای تصمیم‌گیری، تنها یک نتیجه را توجیه می‌کنند و قاضی بدون توجه به ملاحظات هنجاری غیر حقوقی یا پیش‌فرض‌های شخصی و شناختی خود می‌تواند تصمیم مقتضی را اتخاذ کند (ساکانی و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۳۶). در این دیدگاه، تصمیم‌گیری قضایی چیزی بیش از قیاس منطقی - مکانیکی نیست و قضات به صورت عقلانی، مکانیکی و آگاهانه در خصوص وقایع

۱. شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

۲. Legal formalism and legal realism.

یک پرونده استدلال می‌کنند و هیچ‌گونه اختیاری برای اعمال صلاحدید خود ندارند (قماشی و اختری زواره، ۱۴۰۱: ۱۹۷؛ محمد نسل و نوریان، ۱۳۹۹: ۱۱۷)

در مقابل شکل‌گرایان، واقع‌گرایان اعتقاد دارند که قوانین گریزگاه‌ها و روزه‌های بسیاری دارند و قواعد و اصول حقوقی استثنائاتی دارند و به همین دلیل رویه‌های حقوقی می‌توانند نتایج متفاوتی به دنبال داشته باشند؛ لذا حتی با پذیرش این فرض غیر واقع‌بینانه که یافتن وقایع پرونده بدون مشکل و به صورت مکانیکی صورت می‌گیرد، ممکن است قاضی در برخی موارد در یافتن حکم یا تطبیق قوانین بر وقایع با گزینه‌های متفاوتی مواجه باشد. به تعبیر «جروم فرانک»^۱، حقوق‌دان امریکایی تاثیرگذار در جنبش واقع‌گرایی حقوقی، این تفکر که فعالیت مقام‌های قضایی و دادرسان به مقررات قانونی ختم می‌شود، تفکری ساده لوحانه است. از نظر ایشان، نحوه تعریف و تعلیم علم حقوق توسط حقوق‌دانان و دانشکده‌های حقوق تاثیر اجتناب‌ناپذیری بر طرز تفکر دادرسان محاکم داشته و در نحوه قضاوتشان بسیار موثر است (موسوی مجاب و مهذب، ۱۳۹۹: ۵۲۳)

برداشت‌های متکثر قضاات یا حقوق‌دانان متأثر از پیش‌فرضها یا مفاهیم قبلی است که در ذهن و شناخت یا عواطف شخصی و محیطی آنان وجود دارند. از جمله این موارد نوع و کیفیت تحصیل و آموزش آکادمیک یا حرفه‌ای، علایق فردی، مذهب، وضعیت خانوادگی و تاثیر والدین، نژاد و نظایر آن می‌باشد (ساکیان و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۳۶). بنابراین هر چند از قاضی انتظار می‌رود که با توجه به اختیاراتی که در قانون برای وی در نظر گرفته شده است در تحقق عدالت کیفری به عنوان بازیگر اصلی نقش آفرینی نماید؛ اما به دلیل وجود سوگیری تایید، در مواردی بدون این که متوجه باشد، شواهد را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که با پیش‌فرضها یا برداشت‌های قبلی یا تجربه شده او هماهنگی دارد.

^۱ . Jerome Frank

از منظری دیگر، سیستم عدالت کیفری با رویکردهای مدیریتی پیوند خورده است. رویکردی که باعث می شود پیش فرضهای ذهنی قضات از اهداف نظام عدالت کیفری به سمت اهداف تعریف شده در سیستم‌های جمع آوری و پردازش داده تغییر کرده و همچنین شتاب در مختومه سازی فرایند کیفری ارزش چندانی به خود گرفته و قضات با عملکرد کلی در یک بازه زمانی و با تعداد داده‌های ساخته شده و مختومه شده ارزیابی شده است و حداقل از جهت دریافت یا عدم دریافت کارانه (دستمزد) مورد تشویق یا تنبیه قرار می گیرند (آقابابایی طاقانکی و کردعلیوند، ۱۴۰۳: ۱۶۹)

با توجه به مراتب، ترجیحات دادرسان یا رویکردهای مدیریتی در فرایند دادرسی می تواند اصل قضامندی را دستخوش چالش و پیچیدگی کند که عواملی از جمله نژاد، اعتقاد مذهبی، جنسیت، تعلق سیاسی، دانش یا کیفیت تفسیر قوانین را می توان در دسته ترجیحات یا تأثیرات شخصی و عواملی مانند آمارگرایی و مدیریت پرونده، حجم ورودی پرونده، آموزش ضمن خدمت و به روز رسانی دانش قضایی و مشکلات معیشتی و اقتصادی دادرسان را می توان نمونه ای از مشکلات نهادی در فرایند دادرسی ذکر کرد که بر اصل / قاعده قضامندی اثرگذارند.

در این پژوهش چالش‌های اصل قضامندی از این منظر مورد توجه و ذیل دو عنوان ترجیحات شخصی و نهادی مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و به شیوه توصیفی و تحلیلی تدوین شده است. اطلاعات جمع آوری شده از منابع کتابخانه‌ای کتاب، مقالات و قوانین است.

۱. ترجیحات شخصی دادرسان

۱/۱. نژاد یا قومیت

به صورت معمول اشخاصی که دارای قومیت یا نژاد یکسان هستند، تاثیر پذیری و توقعات و همدلی و تعامل بهتری با یکدیگر دارند. قاضی دادگستری نیز از شمول این موضوع خارج نیست. با توجه به محیط و فضایی که قاضی در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را سپری نموده است، امکان تاثیر پذیری وی وجود دارد؛ مضاف بر این ممکن است قاضی به اخذ تصمیماتی اقدام نماید که مبتنی بر درک و شناخت فضای تربیتی و ویژگی‌های نژادی وی باشد. علاوه بر این، گاهی اوقات قضات به جهت اینکه تحت تاثیر نژاد متشابه اشخاص پرونده قرار نگیرند تصمیمات سختگیرانه‌ای را به صورت ناخودآگاه می‌گیرند. به عنوان نمونه، مطالعات میدانی در سال ۲۰۰۰ میلادی در انگلستان نشان داد که دادگاه‌های کیفری این کشور، برای مجرمانی که از اتباع کشورهای آسیایی یا رنگین پوست بوده و جرایمی علیه سفیدپوستان مرتکب شده‌اند، به نسبت مجرمان سفید پوست، به مجازات شدیدتری حکم داده و برای آنان کمتر از مجرمان سفید پوست دستورات مراقبتی صادر نموده‌اند و همچنین بازداشت، ایست و بازرسی از سوی پلیس و نهاد دادستانی و ارسال پرونده‌ها به دادگاه نیز این گونه بوده است (سبزواری نژاد، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۶). مضاف بر این، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نژاد در محکومیت به مجازات اعدام تاثیر گذار است. طبق یافته‌های یک پژوهش در آمریکا، در محکومیت آمریکایی-آفریقایی‌ها در جرایمی که کیفر اعدام در ایالات متحده آمریکا برای آن در نظر گرفته شده است، در مقام محکومیت بیشتر به اعدام سیاه‌پوستان می‌انجامد، در بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۰ در ایالت جورجیا آمریکا در ۲۷۳۴ قتلی که مجرم و قربانی هر دو سفید پوست بودند ۱۷/۴ درصد از مجرمان محکوم به اعدام شدند و در ۷۲۶ قتل که مقتولان

سفید پوست بودند این نرخ معادل ۹/۹۲ درصد بوده است و نهایتاً در ۱۸۷ قتل که مرتکبین آن سفید پوست بودند و قربانیان سیاه پوست این نرخ معادل ۲/۱۴ درصد بود (وینتر، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

پژوهش‌هایی در خصوص نژاد قاضی رسیدگی کننده به پرونده نیز صورت پذیرفته که نشان از آن دارد که احتمال محکومیت در هنگامی که قاضی و متهم هم نژاد باشند کمتر است و برعکس. بر اساس نتایج تحقیقی در پرونده‌های تجدیدنظر، احتمال تایید رای به نفع شخص سیاه پوست توسط قاضی سیاه پوست ۹۰ درصد است در حالی که این احتمال در قضات سفید پوست به ۲۰ درصد می رسد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰، به نقل از: Gottschall, 1983: 170) تحقیق دیگری در سال ۲۰۰۹ حاکی از این است که اگر پرونده ای با موضوع تبعیض و آزار و اذیت نژادی به قاضی آفریقایی- آمریکایی ارجاع شود، احتمال محکومیت متهم ۴۲/۲ درصد و اگر به قاضی سفیدپوست ارجاع شود، احتمال به ۲۰/۶ درصد کاهش می یابد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰، به نقل از: Chew & Kelley, 2009: 1119)

در سیاست جنایی قضایی ایران با وجود این که اعزام قضات با قومیت یا مذهب متفاوت با شهر محل مأموریت به خصوص در مورد قضات جدید الاستخدام امر معمولی است، تحقیق یا گزارش مستقلی در خصوص اختلاف قومی یا نژادی به عنوان عاملی برای تشدید یا تخفیف مجازات مشاهده نگردید. در عین حال نمی توان این امر را نادیده گرفت که در کنار کمبود کادر قضایی بومی و محلی، در مناطق مرزی که نوعاً اقلیت‌های قومی یا مذهبی سکونت دارند یا اتباع غیر ایرانی تردد دارند، اعزام و استقرار مأموران امنیتی و قضات غیر بومی ممکن است با انگیزه‌های سخت‌گیری بیشتر یا عدم ارفاق نسبت به متهمان صورت نگیرد ولی میزان صدور آرای براءت، منع تعقیب یا بهره‌مند شدن متهمان از ارفاقات قانونی

در مقایسه با عملکرد همین قضاات در شهر محل سکونت یا در میان قوم و مذهب خود نیاز به بررسی و تحقیق دارد.

۱/۲. دین و مذهب

این واقعیت که دین و مذهب نقش مهمی در شناخت و پیش‌فرض‌های بشر دارد قابل کتمان نیست. شخص معتقد به دین ممکن است موضوع یا مسئله‌ای را به گونه‌ای فهم کند که شخص غیر دین‌دار هیچ‌گاه آنچنان فهم نخواهد کرد. قضاات نیز از این امر مستثنی نیستند.

برخی تحقیقات نشان دادند که قضاات یهودی و کاتولیک در مقایسه با قضاات پروتستان تمایل بیشتر به تخفیف مجازات محکومان نشان می‌دهند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰، به نقل از: Bornstein & Miller, 2009: 443) تحقیق دیگری دلالت دارد که قضاات کاتولیک در پرونده‌هایی که مدعی یا مدعی علیه آن گرایش‌های همجنس‌گرایانه دارند اغلب رای علیه او صادر کردند در حالی که در پرونده‌های مرتبط با اعدام که به نوعی با آموزه‌های مسیحیت مغایرت دارد، تمایل به تبرئه یا حکم به حبس به جای اعدام دارند (همان به نقل از: Pinello, 2003: 112) همچنین در پرونده‌های مرتبط با اقلیت‌های مذهبی، قضاات بی‌دین یا قضاتی که تقیدات مذهبی پایین دارند، در مقایسه با قضاات کاتولیک و یهودی تمایل کمتری به محکومیت اقلیت‌های مذهبی دارند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰، به نقل از: Sisk et al, 2004: 17)

بر اساس اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دین اسلام به عنوان دین رسمی و مذهب شیعه اثنی عشری است و مذاهب رسمی دیگر اسلامی اعم از حنفی، حنبلی، شافعی، مالکی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و مراسم مذهبی آنان مطابق فقه شان صورت می‌پذیرد. همچنین اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی در

قانون اساسی به رسمیت شناخته شده اند. در عین حال، قضات دادگستری از میان افراد متعهد به دین رسمی کشور منصوب می گردند و استخدام قاضی از افراد واجد صلاحیت فنی از معتقدان به ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی مسبوق به سابقه نیست. علاوه بر این که اطلاعات قابل استنادی از میزان استخدام قضات از مسلمانان غیر شیعه نیز در دسترس نیست. با وجود این به نظر می رسد که تعصب خاص مذهبی به خصوص از طرف قضات شاغل در محاکم ویژه یا اختصاصی می تواند منجر به ایجاد آرای سخت گیرانه شود در صورتی که اگر همان موضوع به صورت عادی و در مراجع قضایی عمومی رسیدگی شود نتیجه متفاوتی در پی دارد. به عنوان نمونه در بحث عدم رعایت پوشش شرعی، با وجود جرم انگاری آن در تبصره ماده ۶۳۷ ق.م.ا، برخی قضات معتقدند که در مقابله با این موضوع بایستی پاسخ کیفری داده شود و در پرونده های متعاقب حوادث سال ۱۴۰۱ بعضی قضات، بازدارندگی مجازات قانونی مذکور را نیز کافی ندانسته و با سوء برداشت از اختیارات قضایی برای در نظر گرفتن مجازات جایگزین یا تکمیلی، مجازات هایی را که با شئون و کرامت انسانی نیز مغایر به نظر می رسید در دادنامه های صادره خود در نظر گرفتند که واکنش مقامات عالی قضایی را در پی داشت و در دادگاه های عالی نیز مورد تایید قرار نگرفت.^۱ و در برابر گروهی معتقدند در قبال این رفتارها بایستی اقدامات فرهنگی صورت پذیرد و رفتارهای واکنشی تاثیر چندانی بر اشخاص بی حجاب

۱. در یکی از موارد برای عدم رعایت حجاب شرعی کار در غسالخانه (شست و شوی اموات) به عوان مجازات تکمیلی صادر گردیده بود که رییس قوه قضاییه در سخنانی در تاریخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۹ اعلام نمودند که از صدور آرای که منجر به ایجاد وهن دستگاه قضایی گردد بایستی جلوگیری گردد (<https://www.ekhtebare.ir>) آخرین مراجعه ۹ دی ۱۴۰۳

ندارد و اقدامات کیفری نامتناسب می‌تواند موجبات تنفیر اشخاص از دین را فراهم آورد.^۱ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی مجازات‌ها به چهار قسمت حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم گردیدند و قاضی دادگستری در تعیین مجازات تعزیری تنها دارای اختیار در تعیین مجازات به صورت مستقل است و در این راستا بند ۱۸ ماده ۱۸ قانون مذکور سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر آن را تبیین نموده است و در این راستا این امکان وجود دارد که قاضی با توجه به نگرش و ایدئولوژی دینی که دارد نسبت به تعیین کیفرهای نامتناسب در صورت عدم رعایت شئونات اسلامی اقدام نماید. علاوه بر این قاضی دادگستری با توجه به دیدگاه مذهبی که دارد می‌تواند نسبت به تفسیر قوانین به شیوه مختلف اقدام نماید که به صورت جداگانه از آن صحبت به عمل می‌آید و برخی از رفتارها را با تفاسیر موسع در زمره عمل مجرمانه بگنجانند.^۲

^۱ در این راستا می‌توان به قاعده منع تنفیر از دین اشاره نمود؛ با توجه به مفاد این قاعده انجام هر عملی که موجب بی‌بزاری و نفرت مردم نسبت به دین شود حرام است؛ حتی اگر عمل به حکم الزامی شرعی هم موجب تنفیر مردم نسبت به دین شود در این راستا می‌توان بلکه باید از عمل به آن خودداری صورت پذیرد؛ جز احکامی که شارع در هیچ حالی راضی به ترک آن نمی‌باشد. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: نوبهار، رحیم، بررسی قاعده حرمت تنفیر مردم از دین، مجله تحقیقات حقوقی، یادنامه دکتر شهیدی، ۱۳۸۴).

^۲ به عنوان نمونه ای می‌توان به پدیده روزه خواری اشاره نمود. برخی قضات با استناد به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) مصوب ۱۳۷۵ استدلال می‌نمایند که با توجه به ارتکاب عمل حرام به صورت علنی در انتظار و معابر عمومی و جریحه دار شدن عفت عمومی این رفتار مجرمانه می‌باشد. در مقابل عده ای معتقدند که روزه خواری در علن منجر به جریحه دار شدن اخلاق عمومی می‌باشد و متن ماده مذکور در خصوص جرائمی نظیر بی‌حجابی است که منجر به جریحه دار شدن عفت عمومی می‌گردد است که تفسیر دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

۳/۱. جنسیت

یکی از عواملی که می‌تواند در تصمیم‌گیری قضات نقش آفرین باشد جنسیت است. این موضوع در کشورهایی که امکان اشتغال مساوی برای زنان و مردان در مناصب قضایی و صدور حکم وجود دارد از منظر جنسیت قاضی و نحوه تعامل وی با متهمان زن یا مرد قابل رصد است و در جاهایی هم که مناصب قضایی در اختیار مردان است، نحوه تعامل قضات با متهمان زن یا مرد قابل تحقیق و تحلیل است. در مورد قضات زن و آرای صادره از طرف ایشان، نتایج متفاوتی در تحقیقات اندک صورت گرفته اعلام شده است. به عنوان مثال ۳ تحقیقی که در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۹ میلادی انجام گرفته، تفاوت معناداری را در آرای صادره متناسب با جنسیت قاضی نشان نمی‌دهد (پورمحمدی و دیگران، ۱۴۰۰، به نقل از: Fox & VanSickel, 2000: 237) ولی مطالعات دیگری در همین سالها حاکی از تفاوت چشمگیر - اما اندک و محدود- بین آرای قضات مرد و زن در پرونده‌های مسئولیت مدنی است (پورمحمدی و دیگران ۱۴۰۰، به نقل از: Davis, 1986: 333)

در عین حال در مواردی که مقوله جنسیت در موضوع پرونده یا اتهام مطروحه برجسته است، مانند پرونده‌های تجاوز جنسی، تاثیر جنسیت قاضی در تصمیم دادگاه ملموس است. به گونه ای که در این قبیل پرونده ها، قضات زن در مقایسه با قضات مرد تمایل بیشتری برای احراز مجرمیت و محکوم کردن متهمان از خود نشان داده اند.^۱ (پورمحمدی و دیگران، ۱۴۰۰، به نقل از: Boyd: 2015: 200) تحقیق دیگری که به نحوی به جنسیت بزه‌دیده مربوط می‌شود، حاکی از این است که در پرونده‌های آزار و اذیت جنسی، قضاتی که یک یا بیشتر از یک دختر دارند، بیشتر حکم به محکومیت متهم داده‌اند (پورمحمدی

۱. در پژوهشی در زمینه نقش جنسیت در کیفرگرایی و اجرای مجازات‌های شدید جسمانی (مطالعه موردی شهر مشهد) گرایش زنان به اجرای مجازات سنگسار در مورد زنانی محصنه گزارش شده است (جوان جعفری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹)

و دیگران، ۱۴۰۰، به نقل از: Glym & Sen, 2015: 37). در این زمینه تحقیق انجام شده در مورد حمایت از زنان بزه دیده خشونت خانگی یا خشونت جنسی در ایران هم حاکی از تمایل برخی مقامات دادسرا برای حمایت از زنان بزه‌دیده و طرح موضوع ذیل عناوینی مانند ضرب و جرح، توهین و ... است هر چند این دیدگاه در دادگاهها مورد حمایت قرار نگرفته است (نعمتی و فرجیها: ۱۴۰۲: ۱).

علاوه بر موارد مورد اشاره که اصل قضامندی را به جهت جنسیت بزه‌کار یا بزه دیده با چالش مواجه می‌کند، یکی از دیدگاهها در توضیح تفاوت آماری بزه‌کاری زنان در مقایسه با مردان نیز به دیدگاههای ارفاقی ماموران کشف جرم و قضات در مواجهه با متهمان زن است به گونه ای که زنان کمتر مورد ظن پلیس قرار می‌گیرند و یا در دادگاهها با ارفاق بیشتری مواجه و سهم بیشتری در آرای برائت یا منع تعقیب نصیب زنان می‌شود.^۱ در مجموع مطالعات و تجربیات بین‌المللی حاکی از این است که حضور زنان در سازمان پلیس و دادگستری به نحو بهتر و شاید با هزینه کمتری نظم و عدالت و حقوق بشر را تامین می‌کند و تحولات جاری در سیاست جنایی پلیسی و قضایی ایران نیز ایجاد فرصت و زمینه برای حضور پلیس زن در سازمان پلیس ایران و حضور زنان در قوه قضاییه و دادسراها و دادگاهها به عنوان قاضی یا مشاور و یا کادر اجرایی دادگاهها است.

۲/۴. دل‌بستگی سیاسی

به لحاظ این که قضات مامور و منصوب و حقوق‌بگیر دولت یا نظام سیاسی مستقر هستند، تعلق به اردوگاه سیاسی حاکم، به خصوص در اتهاماتی که به عنوان جرم علیه نظام سیاسی و نظم مستقر متوجه شهروندان می‌شود، قضامندی را با چالش مواجه می‌کند. تصور این

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد نقش جنسیت در ارتکاب جرم، بزه‌دیدگی، مدیریت دستگاه عدالت کیفری و آمارهای جنایی رجوع شود به: سیلوستری و کراوتردی، ۱۳۹۸ همچنین: جربانی (۱۳۸۹)

که فردی ضمن وفاداری به نظام سیاسی مستقر، در محاکمه کسانی که آن نظام را به چالش کشیده یا دیدگاه سیاسی نظام مستقر را استبدادی یا دیکتاتوری می‌دانند رعایت عدالت و انصاف و دادرسی عادلانه را بکند بسیار مشکل است. به خصوص این که محاکمه در دادگاه‌های اختصاصی و یا غیر علنی و بدون حضور وکلای انتخابی متهمان باشد. یادآوری فریادهای سید قطب در دادگاه نظامی مصر این چالش را به تصویر می‌کشد. سید قطب با فریاد «این قضات مصر» یعنی قضات مصر کجایند، به بهترین وجهی قضامندی و دادرسی عادلانه در محاکمه خود و تعداد زیادی از اعضای حزب خود که همگی به اعدام محکوم شدند را به چالش کشید.

با توجه به این چالش، برای تعادل بخشی در حوزه جرایم سیاسی و مواجهه با این متهمان، در قوانین اساسی و عادی کشورها، راهبرد افتراقی مواجهه با مجرمان سیاسی از جهت علنی بودن یا حضور هیات منصفه پیش بینی شده است تا به صورت نسبی سوگیری قضات منصوب را علاج کند ولی از سوی دیگر سیاست جنایی تقنینی به تغییر وصف مجرمانه جرایم سیاسی به جرایم علیه نظم عمومی یا جرایم علیه امنیت مردم سوق داده شده و در برخی نظامهای سیاسی که پایه گذار تعریف جرم سیاسی و راهبرد افتراقی در این زمینه هستند، اثری از این مقررات مشاهده نمی‌گردد و برخوردهای سوگیرانه قضات با مخالفان سیاسی یا عقیدتی به عنوان مبارزه با اخلاک‌گران در نظم عمومی یا تروریسم و عنوانهای مشابه تداوم یافته است.

نکته شایان ذکر در اینجا، دیدگاه‌های مدیریتی برای جذب و گزینش قضات در مرحله کنترل ورودی‌ها به دستگاه قضایی است که با پالایش‌های خاص و غیر علمی از ورود افراد مستقل یا منتقد به مناصب قضایی جلوگیری می‌کند و در پالایش بعدی، مدیریت ارجاع پرونده به اشخاص با تعصبات خاص سیاسی یا حزبی یا کنترل‌پذیر برای اطمینان از حصول نتیجه خاص یا استفاده از شیوه مدیریتی تعیین دادرس علی‌البدل و ارجاع پرونده

بدون اطلاع یا تمایل رییس شعبه یا انتخاب قاضی ویژه یا جابه‌جایی قاضی است که به صورت غیر محسوس و با حفظ ظاهر، نتیجه مورد نظر حاصل می‌شود. در این موارد نیز مدیران، بالادست یا مدیران مجتمع‌های قضایی یا دادگستری، پرونده را به فردی که دیدگاه سیاسی مورد نظر آنها را تامین می‌کند ارجاع می‌دهند و گاه مشاهده می‌گردد همه پرونده‌ها در موضوعی خاص با هماهنگی قبلی به قاضی یا شعبه خاصی جهت رسیدگی ارجاع می‌شود و این مدیریت حتی در مراحل تجدیدنظر هم تعقیب می‌شود تا خروجی نهایی تامین‌کننده هدف مورد نظر باشد.

سوگیری تأیید از طرف قاضی دادگستری با توجه به تعلق سیاسی مخصوص جرایم امنیتی و سیاسی یا دادگاه‌های عمومی نیست و ممکن است ملاحظه مورد نظر در محاکم ویژه مانند دادگاه انقلاب یا دادگاه‌های نظامی یا دادگاه ویژه روحانیت یا نهادهای شبه قضایی مانند تعزیرات حکومتی و غیره و در جرایم مطبوعاتی یا حتی اقتصادی به شکل متفاوتی بروز نماید. این چالش البته در سیستم‌های غیر دموکراتیک و دیکتاتوری یا اقتدارگرا به شکل گسترده‌ای ممکن است باعث سلب آزادی‌های قانونی شهروندان و مخالفان سیاسی دولت شود که وجود دادگاه‌های قانون اساسی یا دادگاه‌های حقوق بشر در سطح ملی و منطقه‌ای می‌تواند تا حدی اثرات منفی آن را کنترل یا نقش نظارتی نسبت به دادگاه‌های تالی ایفا کند.

به عنوان جمع‌بندی این بخش شایان یادآوری است که تاثیر ترجیحات یا سوگیری تأیید در مقام دادرسی اختصاص به نظام سیاست‌جنایی خاصی ندارد و تصور این که با اقدامات سخت‌گیرانه در گزینش دادرسان می‌توان مشکل را حل کرد تصور واقع بینانه‌ای نیست. به دلیل این که در بخش‌هایی که سوگیری تأیید به جهت دلبستگی سیاسی به حزب یا جریان حاکم باشد، با استخدام و گزینش قضاتی با این دیدگاه، تضعیف اصل قضامندی در دادرسی جرایم مرتبط با دولت و یا جرایم مقامات دولتی و حکومتی مانند موارد سلب

آزادی و حقوق اساسی شهروندان با چالش سوگیری تایید قضات حکومتی و دلبسته به حزب یا گروه حاکم تشدید می شود و در زمینه دادرسی‌های دیگر نیز به دلیل فرایندهای مجرمانه مرتبط با جرایم اقتصادی یا جرایم سازمان یافته، اعتماد بر صلاحیت‌های احراز شده در بدو استخدام یا حراست پرسنلی در دوره اشتغال، کارآمدی لازم را نداشته و ضروری است ترتیبات نظام‌مندی برای کنترل آرا و تصمیمات دادرسان و پیشگیری از تضعیف اصل قضامندی و یا تقویت قانونمندی پیش بینی شود. همان گونه که در بسیاری از نظام‌های سیاست جنایی که مبتنی بر مدل پاسخ دولتی به بزه و تخلف هستند، متناسب با شرایط و ظرفیت نظام حقوقی ملی، سازوکارهایی برای مهار و کنترل پلیس، قاضی و سایر نیروهای تضعیف کننده اصل قضامندی طراحی و اجرا شده است.^۱

۲. ناکارآمدی نهاد دادرسی

۱.۲ کاهش اندوخته نخبگی

بی تردید یکی از پیش نیازهای اصلی و مهم اصل قضامندی، وجود پتانسیل قوی از نظر علمی و آموزشی در دادسراها، دادگاهها و به خصوص در دیوان عالی کشور به عنوان مرجع عالی و ناظر دادگاه‌های تالی است. تردیدی نیست که جذب افراد فرهیخته و دانش آموختگان طراز اول رشته حقوق در قوه قضاییه یکی از راهبردهای اصلی در این زمینه است که به شکل قابل فهمی جذب و گزینش قضات در ده‌های اخیر در این مهم ناکام بوده است.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مارتی، می ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، ۱۴۰۲.

صرف نظر از شرایط اضطراری مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی که تغییراتی در سطوح مدیریتی یا استفاده از افراد فاقد تجربه قضایی را قابل توجیه جلوه می‌دهد، تکرار حضور افرادی در راس قوه قضاییه و سطوح عالی مدیریتی که ضمن برخورداری از دانش و فضل علمی و اخلاقی، سابقه قضایی و آشنایی با فرایندهای دادرسی نداشتند و جذب افرادی بدون طی آموزش نظری و عملی در دانشکده‌های حقوق و به خصوص اعطای پست‌های رییس کل دادگستری استان یا شهرستان به ایشان، و غفلت از جذب دانش‌آموختگان حقوق دانشگاه‌های دولتی طراز اول یکی از چالش‌های مهم در کاهش ذخایر دانشی و تجربه قضایی و تشدید کننده آسیب متقن یا مستدل نبودن آرای دادگاهها بوده است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، فهم و تفسیر صحیح قانون در مقام دادرسی از امتیازات و اختیارات قاضی است که قانون اساسی نیز بر آن صحه گذاشته است. به نظر می‌رسد که تفسیر قوانین یکی از اختیارات یا تکالیف قضات در فرایند دادرسی است که از این ناحیه، امکان تعدی نسبت به اصل قضامندی وجود دارد. هدف از تفسیر قوانین روشن نمودن منظور قانون‌گذار است و این موضوع نیازمند افراد دانش‌آموخته و آشنا با دانش و روش تفسیر متون قانونی و توانمندی مراجعه به نسخه پشتیبان قانون اعم از موازین فقهی یا دکترین حقوقی است. چالش کمبود ذخیره دانشی در قوه قضاییه، در آرای صادره قضات نمایان می‌شود چون دادنامه‌هایی که به عنوان تصمیم نهایی قاضی در اختیار طرفین دعوی و افکار عمومی قرار می‌گیرد، حاصل تفکر و تاملات قاضی یا هیئت قضایی و بر مبنای تفسیری است که قابل ارزیابی و نقد است. توصیه و تاکید مکرر مقام رهبری^۱ به اتقان آرای قضایی انگشت گذاشتن بر چالش مهم قوه قضاییه و آرای قضایی است که نیازمند بررسی و علت‌یابی و انجام اقدامات اصلاحی و پیشگیرانه در این زمینه است و

^۱ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7833> . (آخرین بازدید ۱۴۰۳/۱۰/۱۰)

موضوعی نیست که صرفاً با تهیه و ابلاغ «دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضایی»^۱ بتوان آن را چاره جویی کرد بلکه نیازمند تغییرات سازمانی و ساختاری متعددی است که حتماً با مشورت با دلسوزان و مصلحان قابل دستیابی است.

۲-۲ افزایش ورودی پرونده

افزایش ورودی پرونده^۲ به دستگاه عدلیه کشور، صرف نظر از دلایل و راه‌های علاج آن، آثار وضعی و تبعی غیر قابل انکاری دارد که یکی از آنها کاهش کیفیت دادرسی و آسیب به اصل قضامندی است. به تعبیر یکی از قضات دیوان عالی کشور، این میزان ورودی پرونده معادل ۸ تا ۱۰ برابر ظرفیت فعلی قوه قضاییه است.

(<https://www.isna.ir/news/1402103020919/>)

وقتی دستگاهی با این میزان مازاد بر توان و ظرفیت کار کند، نتیجه و کیفیت کار خوب نیست. ضمن این که افزایش ورودی همان گونه که علت کیفیت پایین دادرسی و فرسودگی دستگاه قضایی و به خصوص قضات معرفی می‌شود، معلول نواقص و آشفتگی فرایند دادرسی هم محسوب می‌شود. میزان پرونده‌های مطرح در دادگاه‌های تجدیدنظر،

۱. این دستورالعمل طبق بخشنامه شماره ۱۴۷۱۷۲/۱۰۰/۹۰۰۰ در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ توسط رئیس وقت قوه قضاییه ابلاغ شده است.

۲. در مورد تعداد دقیق پرونده‌های ورودی قوه قضاییه آمار یا اطلاع دقیقی در دسترس نیست. رئیس مرکز توسعه حل اختلاف قوه قضاییه در سال ۱۴۰۲ در پاسخ به این سوال که برخی آمارها نشان می‌دهد که سالانه حدود ۱۵ میلیون پرونده وارد فرایند دادرسی در قوه قضاییه می‌شود اظهار داشتند: ۱۵ میلیون ورودی اولیه حساب نمی‌شود مثلاً حدود ۱۱ میلیون است که در فرایند سایر محاکم و مراجع می‌رود و بعد آن‌ها که تکرار می‌شود، ۱۵ یا ۱۶ میلیون می‌شود (www.eghtesadonline.com/fa/news/805317) رئیس قوه قضاییه در تیر ماه سال ۱۴۰۲ اعلام نمودند که حجم ورودی‌ها در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ به میزان چهار درصد افزایش داشته است و معاون مالی، پشتیبانی، عمرانی قوه قضاییه اعلام نمود در اسفند ماه سال ۱۴۰۲ اعلام نمود در سال جاری با افزایش بین ۵ تا ۷ درصدی ورودی پرونده‌ها نسبت به سال ۱۴۰۱ مواجه می‌باشیم.

درخواست اعاده دادرسی (ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک) و تقاضای اعمال اختیارات رییس قوه قضاییه برای نقض آرای قطعی به علت مخالفت با شرع بین (ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک) و به خصوص درصد نقض آرای صادره در رسیدگی مراجع تجدیدنظر و فوق العاده، دلایلی واضح بر کیفیت پایین رسیدگی و یا عدم قناعت اصحاب دعوی نسبت به صحت و استحکام آرای صادره است. افزایش تمایل به صدور قرار عدم استماع دعوا و منع تعقیب توسط قضات که به نظر می‌رسد در مواردی به جهت ایجاد تعادل بین آمار ورودی و مختومه شعب رسیدگی است، از مواردی است که اصل قضامندی را زیر سؤال می‌برد و قاضی به جای احقاق حق یا کشف حقیقت، به مثابه عامل خط تولید و انتقال پرونده عمل نموده و اصحاب دعوی را به ادامه خط تولید و مونتاژ سوق می‌دهد.

۲-۳ آمارگرایی (مدیریت گرایی)

مدیریت گرایی سازوکاری برای پاسخ به مشکلات حوزه خدماتی است که شهروندان از نظام حکمرانی انتظار انجام بهینه آن را دارند و راهبرد آن بهره‌گیری از شیوه‌های بخش خصوصی برای مشتری مداری، ارزیابی و مدیریت عملکرد است (قاسمی کهریزسنگی و فرجیها، ۱۳۹۴: ۲۹) به گونه‌ای که بتواند بخشی از بحران ناکارآمدی و ناخرسندی مشتریان دستگاه عدلیه را پاسخ بگوید. در ماده ۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نیز اصل سرعت در رسیدگی مورد تاکید قانون‌گذار قرار گرفته است. بدین شرح که بایستی در سریع‌ترین زمان ممکن نسبت به پرونده‌های مطروحه در دادسرا و دادگاه رسیدگی صورت پذیرد و حتی الامکان از اطالة دادرسی ممانعت به عمل آید. رعایت چنین اصلی در صورت ثابت بودن سایر مولفه‌ها و به خصوص کنترل یا کاهش ورودی پرونده می‌تواند منجر به سرعت در رسیدگی به پرونده‌ها و حمایت از حقوق اشخاص و کاهش اطاله دادرسی شود. لیکن به دلیل باقی بودن عوامل افزایش ورودی پرونده اتخاذ مدیریت گرایی افراطی در

تعادل بخشی به میزان ورودی و خروجی شعب از جلوه‌های تاثیر منفی بر اصل قضامندی است. آمارگرایی صرف بدین شرح که طی هر ماه بایستی میزان خروجی شعب از ورودی آن بیشتر باشد و این امر به عنوان یک پارامتر مثبت برای عملکرد قضات سنجیده شود که در صورت عدم تبعیت از این سیاست ممکن است که از ارتقاء و یا امتیازات استخدامی یا رفاهی محروم شوند از موارد روشن عدم اتقان آرای قضایی و تشدید کننده چرخه معیوب افزایش ورودی پرونده در عدلیه است. در این راستا گاهی مشاهده می شود که علی رغم عدم تحقیقات کافی در خصوص برخی از پرونده ها قضات نسبت به صدور قرار منع تعقیب اقدام می نمایند یا در پرونده هایی که نیاز به توقف و طول درمان جهت ارائة نظرية پزشکی قانونی وجود دارد به شاکی پیشنهاد ارائة درخواست ترک تعقیب داده می شود تا نسبت به آمار نمودن پرونده ها با صدور قرار ترک تعقیب اقدام شود؛ شاید به این علت باشد که قوه قضاییه اخیراً با ایجاد سامانه‌هایی درصدد ارزیابی میزان صدور قرارهای نهایی قضات می باشد. در این راستا به عنوان نمونه‌ای از تبعیت از سیاست آمارگرایی می توان به دستورالعمل ساماندهی واحدهای اجرای احکام کیفری مصوب ۱۳۹۱ اشاره نمود. در ماده ۸ این دستورالعمل، در پرونده‌هایی که محکوم علیه توسط مقام قضایی شناسایی نشود و موضوع حکم از مواردی باشد که جرم قابل گذشت است و با رضایت وی مختومه می گردد؛ پس از یک بار ابلاغ، امکان کسر پرونده از موجودی شعبه به صورت موقت وجود دارد. حسب اطلاع، قضات با این رویکرد، معتقدند که به طریق اولی در جرایم حق الهی در صورت عدم دسترسی به محکوم علیه امکان مختومه نمودن پرونده وجود دارد.

۴/۲ مشکل معیشتی کارکنان عدلیه

با وجود این که بودجه و اعتبارات قابل تخصیص به دستگاه عدلیه از مسائلی است که مدیریت آن از حوزه صلاحیت قوه قضاییه خارج بوده و متاثر از شرایط اقتصادی کشور و از

سرجمع بودجه کشور قابل تامین و کارسازی است، اما این امر نافی این نیست که مشکلات حوزه معیشت و رفاه نسبی قضات و سایر ارکان دستگاه عدلیه را از مشکلات ساختاری بدانیم که اصل قانونمندی را به شدت با چالش مواجه می‌کند. با توجه به مواردی که تاکنون مذکور افتاد، مقتضای اصل قضاامندی دخالت مقام صالح قضایی و حاکمیت قانون و التزام به حقوق و کرامت شهروندان است. به طور طبیعی این نتیجه ارزشمند به دست قضات عالم و درستکار دست یافتنی است.

واقعیت این است که درستکاری و امانت داری قضات و کارکنان عدلیه هم‌زمان از دو ناحیه تهدید می‌شود. که یکی به عنوان عامل تسهیل‌گر فساد و دیگری به عنوان عامل خنثی‌ساز ایفای نقش می‌کنند. وسوسه‌هایی که از سوی ارباب قدرت و مکتب به قضات و کارکنان عدلیه وضعیت نامتعادلی به ضرر قضاامندی و به سود فساد و انحراف از قانون پیشنهاد می‌کنند، به عنوان شرط لازم و وضعیت معیشت و ناتوانی کارکنان عدلیه برای مقاومت در مقابل وسوسه‌ها به عنوان شرط کافی و خنثی‌ساز عمل می‌کنند و برهم‌کنش این عوامل، به مسلخ رفتن قاعده قضاامندی و اجرای قانون خواهد بود. از این منظر، فارغ از این که دستگاه عدلیه چگونه می‌تواند هزینه‌های دستگاه را مدیریت کند که قادر باشد رفاه معاشرتی قضات و سایر کارکنان را به نحو رضایت بخش تامین کند، وضعیت کنونی عدلیه در کنار مشکلات ساختاری دیگر، قضاامندی و حاکمیت قانون را به جهت عدم رضایت معیشتی شاغلان به شدت تهدید می‌کند و با رویکرد علمی و آسیب‌شناختی باید تلاش‌های هم‌زمان برای کاهش عوامل تسهیل‌کننده و خنثی‌کننده فساد و قانون‌گریزی علاج شود.

نتیجه گیری

اصل / قاعده قضامندی بدین معنا که در مقوله کیفری دخالت مقام صلاحیت‌دار جهت تعقیب و رسیدگی ضرورت دارد و تنها مقام صلاحیت‌دار می‌تواند نسبت به صدور حکم به مجازات و اجرای آن اقدام کند، اصل ارزشمندی است که نظام حکمرانی را به قاعده مند شدن امر قضاوت و دادرسی ملزم نموده و به شهروندان از جهت رعایت حقوق ایشان از مسیر دادرسی عادلانه اطمینان می‌دهد.

این مطالعه ضمن تاکید بر ارزشمندی اصل قضامندی که حاصل تجارب و تأملات انسان مدار در نظام‌های مردم سالار و لازمه اصل قانونمندی، تحقق دادرسی عادلانه و پیشگیری از هرج و مرج و خودسری در موضوع مهم قضاوت است، این مهم را یادآوری نموده است که اصل قضامندی، با چالش‌های متعددی مواجه است که بی‌توجهی به آنها یا عدم پیش بینی سازوکارهایی برای کنترل و یا رفع آنها، موجب می‌شود که در پوسته ظاهری نظام عدلیه و دادگستری، شاهد بی‌عدالتی ساختار یافته و نظام مند باشیم.

چالش‌های اصل قضامندی در بخشی به افراد و مجریان دستگاه عدالت کیفری و قضات به عنوان محور اصلی دستگاه عدلیه بر می‌گردد که تحت عنوان ترجیحات شخصی از آنها نام برده ایم. مواردی مانند دین و مذهب، جنسیت، نژاد و قومیت و دلبستگی سیاسی در این دسته قرار می‌گیرند. این ترجیحات یا کیفیت و میزان اثرگذاری آنها امور ثابتی نبوده و ممکن است به حسب نوع نظام حکمرانی و شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی کم و زیاد یا کم اثر و پر اثر شوند. بخش دیگری از این چالش‌ها به نظام حکمرانی و نظام دادرسی مبتنی بر آن بر می‌گردد. در این قسمت به موضوع مهم کاهش اندوخته نخبگی، افزایش ورودی پرونده، مدیریت گرای، و مشکلات معیشتی و رفاهی اشاره شده است. چالش‌های ساختاری هم به موارد مذکور منحصر نبوده ولی شاید بتوان اذعان کرد که موارد مورد اشاره

در دستگاه عدلیه ایران که مسئولیت قضا‌مندی و دادرسی منصفانه و عادلانه بر عهده اوست از مهم‌ترین مواردی است که می‌توان گفت اصل قضا‌مندی را با چالش مواجه نموده است.

چالش‌های اصل قضا‌مندی به نظام سیاست جنایی خاصی محدود نمی‌شود و با توجه به در دسترس نبودن آمار و اطلاعات در زمینه‌های مورد اشاره در تحقیق در ایران، به اطلاعات و آمار منتشر شده یا حاصل مطالعات در کشورهای دیگر اشاره شده است که ضرورت ایجاد فرصت و زمینه برای مطالعات و تحقیقات میدانی در این زمینه و بازخورد آن به سیاست‌گذار جنایی برای چاره‌جویی یا پیش‌بینی سازوکاری برای رفع یا کاهش آثار نامطلوب آنها را گوشزد می‌کند. در غالب نظام‌های سیاست جنایی که پاسخ به بزه یا تخلف در انحصار نهاد قضایی یا اداری دولتی است، امکان دارد اصل قضا‌مندی به دلایل و مناسبات خاص آن نظام از جمله افزایش اختیارات قضایی تضعیف یا دچار مشکل شود. در عین حال اصل قضا‌مندی در غالب نظام‌های سیاست جنایی در قوانین اساسی پیش‌بینی شده و با پیش‌بینی سازوکارهایی مانند نظارت عالی قضایی بر تصمیمات دادگاه‌ها، لزوم توجیه آرای قضایی به ویژه در مجازات‌های بدون تعلیق، ذکر انگیزه و علل در تعیین مجازات، دستورالعمل‌های تعیین مجازات و صدور احکام نمونه مورد پشتیبانی و رصد قرار گرفته است. استفاده از این سازوکارها تا حدی می‌تواند در پیشگیری از تضعیف اصل قانونمندی به دلایل ترجیحات شخصی دادرسان مؤثر باشد.

در خصوص موارد ساختاری که تأثیر غیر قابل انکاری بر تضعیف اصل قانونمندی دارد، به نظر می‌رسد تشویق و تسهیل استفاده از سازوکارهای بومی و محلی حل دعاوی و اختلافات خارج از سیستم رسمی دادگستری اولویت اول نظام عدلیه ایران است تا در فرصت ناشی از کاهش بار ورودی پرونده به دستگاه قضایی بتواند به مسایل آموزش ضمن خدمت قضات و حل مشکلات معیشتی کارکنان عدلیه و سایر موارد بپردازد.

منابع و مأخذ

- آقابابائی طاقانکی، عظیم، کردعلی وند، روح الدین، (۱۴۰۳)، «دادرسی عادلانه در چنبره مدیریتگرایی دیجیتال سامانه کیفری»، حقوق فناوری‌های نوین، شماره ۹، ۱۷۰ - ۱۸۴.
- پورمحمدی، رضا، یوسفی، محمد مهدی و شاهنوش فروشانی، محمدعبدالصالح (۱۴۰۰) «تأثیر پیشینه اجتماعی قضات بر آرای قضایی» مطالعات حقوق خصوصی، ۵۱ (۳) ۴۰۹-۴۲۷. doi: 10.22059/jlq.2021.322179.1007530
- جربانی، حمید. (۱۳۸۹). بررسی آماری جرایم زنان ایران (با تأکید بر محکومیت به حبس). مجله حقوقی دادگستری، ۷۴ (۷۲)، ۹۱-۱۱۷. doi: 10.22106/jlj.2010.11160
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، ساداتی، سید محمد جواد و نورپور، محسن. (۱۳۹۹). تأثیر جنسیت بر میزان گرایش به اجرای مجازات‌های شدید جسمانی در ایران (مطالعه موردی: شهرستان مشهد). فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸ (۳۰)، ۱۰۹-۱۴۲. doi: 10.22054/jclr.2020.35641.1760
- ساکیان، زهرا و واعظی، سیدعباس. (۱۴۰۱). اثرسنجی سوگیری‌های شناختی بر کیفیت عدالت در تصمیم‌گیری قضات دادگاه‌های کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۶ (۱۱۹)، ۲۴۵-۲۶۹. doi: 10.22106/jlj.2021.534564.4300
- سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۸۹). نقش نژاد و مذهب قربانی جرم در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان. مجله حقوقی دادگستری، ۷۴ (۷۱)، ۷۳-۹۲. doi: 10.22106/jlj.2010.11165
- سیلوستری، ماریسا و کراوتردی، کریس، (۱۳۹۸)، جنسیت و جرم، ترجمه حسین آقابابایی و سکینه خانعلی پور، چاپ اول، انتشارات دانشگاه گیلان.
- صبحی، رحمان و هاشمی، سید حسین. (۱۳۹۶). «مستندات فقهی اصل قانونمندی و قضامندی در جرم سب‌النبی». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۸ (۱)، ۱۶۳-۱۸۶. doi: 10.22124/jol.2017.2292
- قاسمی کهریزسنگی، راضیه و فرجیها محمد. (۱۳۹۴). «چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران». آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۲ (۹)، ۲۹-۵۴.

قماش، سعید و اختری زواره، محمدعلی. (۱۴۰۱). «مطالعه نظری نقش احساسات و عواطف در تصمیم‌گیری‌های قضایی؛ با تکیه بر رویکرد تصمیم‌گیری دو روشی». پژوهشنامه حقوق کیفری. ۱۳(۲)، ۱۸۹-۲۱۳. doi: 10.22124/jol.2022.20104.2178

مارتی، می ری دلماس، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، (۱۴۰۲) برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
محمدنسل، غلامرضا و نوریان، ایوب. (۱۳۹۹). واقع‌گرایی در تصمیم‌گیری کیفری. پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

doi: 10.22034/jclc.2021.125301، ۱۱۳-۱۳۴

موسوی مجاب، سید درید و مهذب، مریم، (۱۳۹۹)، جستارهایی در جامعه‌شناسی کیفری، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
نعمتی، زهرا و فرجیها، محمد. (۱۴۰۲). واکنش نهادهای عدالت کیفری در قبال خشونت جنسی علیه همسر. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۴(۱)، ۲۷۹-۳۰۹

doi: 10.22124/jol.2023.22709.2310

نوبهار، رحیم. (۱۳۸۴). «بررسی قاعده حرمت تنفیر مردم از دین»، مجله تحقیقات حقوقی، یادنامه دکتر شهیدی.

نوبهار، رحیم، (۱۳۹۲)، اصل قضامندی مجازاتها، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۵، شماره ۵، ۶۵-۹۶.

وینتر، هارولد، (۱۳۹۴)، اقتصاد جرم، ترجمه حمید بهره مند و زهرا ساکیانی، انتشارات دادگستر، چاپ اول، تهران.